

Southeastern Baptist Theological Seminary

الهیات مسیحی ۲ کارشناسی ارشد II Christian Theology II .PERS-FA ۲۰۲۲ THE ۶۱۲۰

بررسی تطبیقی آموزه فیض میان دو باور مسیحیان اصلاح گر و اسلام

دانشجو: فرهاد آل طه

شهر و کشور: ترکیه - آنکارا

استاد: ادوین کشیش آبنوس

۲۰۲۲/۱۲/۱۹

مقدمه

برای درک آموزه فیض و معنا و جایگاه آن در اسلام و مسیحیت لازم است تا درکی از دیدگاه هر دو باور نسبت به طبیعت انسان و خدا وجود داشته باشد. برای توضیح آموزه فیض و میزان اهمیت آن به سختی می‌توان جدا از زاویه دید این دو باور نسبت به انسان و خدا تعریفی ارائه داد و نویسنده این مقاله معتقد است که خارج از آن، هر آنچه که گفته شود صرفاً می‌تواند در قالب کلمات باشد اما برای آنکه بهتر بتوان به تعریف فیض در هر دو باور درکی مناسب پیدا کرد، دانش نسبت به این سوالات که چرا انسان به فیض نیاز دارد و چرا ندارد؟ یا فیض خدا چگونه در هر دو باور به انسان تعلق می‌گیرد؟ و این نوع فیض چگونه است؟ می‌تواند در درک آموزه فیض در اسلام و مسیحیت کمک کند. لذا در این مقاله سعی شده است تا با بررسی اجمالی بر طبیعت انسان و جایگاه او در منظر خدا نگاهی بر آموزه فیض و تفاوت آن در دو باور مذکور پرداخته شود و همچنین در این مقاله سعی شده است تا نگرش مسیحیان اصلاحات را نسبت به فیض مد نظر قرار دهد.

تعریف، جایگاه و اهمیت فیض در منظر اسلام

در اسلام عبارتی به نام قاعده لطف بین متکلمین اسلامی رایج است. آنطور که مشخص است تاریخچه این نظر به دوران قرن دوم هجری مربوط میشود که به مرور زمان بین اسلاميون رایج و بسط می‌گردد. بیشتر موافقین قاعده لطف متکلمان امامیه می‌باشند. هدفی که برای استفاده از این عبارت بوده است، اثبات امامت و رهبری قوم می‌باشد و اولین بار توسط هشام بن حکم که جز اولین متکلمین شیعه بوده است در یک مناظره‌ای در مقابل عمرو بن عبید استفاده گردیده است. همچنین این قاعده جز اولین مسایل کلامی شیعه است.^۱

در اسلام شیعه به لطف خداوند، نظری خاص دارند که قبل از آن بهتر است به معنای لطف از دیدگاه متکلمین اسلامی پرداخته شود. از لحاظ واژه شناسی، لطف معانی مختلفی را به خود می‌گیرد. نیکی و احسان، مدارا و رفق جز معانی این واژگان می‌باشند و واژه لطیف جز مشتقات لطف میباشد که در اسلام برای خدا به کار برده می‌شود و خدا را لطیف می‌نامند چون مهربان هست و بندگانش را هدایت می‌کند. آن طور که می‌توان از موارد فوق پی برد، خدا در اسلام یک هادی مهربان برای انسان‌ها می‌باشد و یک نجات دهنده معرفی نمی‌شود. همچنین مشهورترین معنی از لطف توسط علامه حلی بیان شده است. محقق طوسی در خصوص لطف می‌گوید: «لطف واجب است، زیرا غرض شارع بسته به اوست.» و علامه حلی در تکمیل صحبت وی می‌گوید: «لطف امری است که مکلف را به طاعت نزدیک و از معصیت به دور می‌کند به شرط آنکه موجب اجبار وی نگردد.»^۲

در اسلام خدا به شیوه‌های مختلفی انسان‌ها را مورد لطف قرار داده است. ارسال پیامبران از سوی خدا در دیدگاه اسلام شیعه یک لطف محسوب می‌شود. ارسال پیامبران با حسن تکلیف رابطه مستقیمی دارد و به عبارتی حسن تکلیف، ضرورت ارسال پیامبران را نشان می‌دهد و آیاتی وجود دارد که گویای این است که ارسال پیامبران نشانه ای از لطف الهی است. به بیانی در منظر اسلام اگر صحبت از لطف الهی شود یا همان قاعده لطف که بیشتر به آن پرداخته شد، به فرستادن پیامبران از سوی خدا اشاره می‌شود و آن را لطف الهی می‌دانند. در باور شیعه این گونه تعریف می‌شود که خداوند

^۱ رؤف نصرتیان، مهدی قاسمی. بررسی تطبیقی کارکردهای فیض در الهیات کاتولیک و قاعده لطف در کلام شیعه. (دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال هشتم شماره پانزدهم ۱۳۹۳). ۱۸۰-۱۸۲

^۲ رؤف نصرتیان، مهدی قاسمی. همان مقاله. (دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال هشتم شماره پانزدهم ۱۳۹۳). ۱۸۰-۱۸۲

برای هدایت بشر پیامبرانی را برانگیخته است تا انسان ها را به راه سعادت و کمال راهنمایی کنند و این پیامبران از میان مردم انتخاب می‌گردد و این انتخاب از پیشدانی خدا نسبت به اعمالی که انسان واجب است تا آنها را انجام دهد و یا از آن اعمال قبیح دوری کند، صورت می‌پذیرد.^۳ لذا مطابق این باور، خدا با فرستادن پیامبران به جهت راهنمایی مردم برای رستگاری، لطف الهی به انسان داشته است.

لطف الهی نیز از منظر قرآن تعریفی مشابه دارد. به عبارتی قرآن مدعی بر آن است که خدا بر انسان منتی دارد و یا انسان به خدا مدیون است و دلیل، این می‌باشد که خدا برای انسان پیامبران را مبعوث کرده است و مردم باید آن را بپذیرند. در سوره آل عمران آیه ۱۶۴ آمده است که: «به یقین خدا به مومنان نعمتی بزرگ ارزانی داشت که پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت». مفسرین اسلامی برای واژه منت، دو عبارت نعمت و لطف را تعریف کرده‌اند. به عبارتی می‌توان چنین استدلال کرد که از منظر اسلام، انسان‌ها را گمراه می‌داند و خدا برای نشان دادن راه به آنها و به جهت محبتی که دارد، پیامبرانی را از میان خود مردم مبعوث کرده است تا آنها را از گمراهی به راه راست هدایت نمایند و این از فیض خداست.^۴

استفاده واژگانی همچون راهنما و گمراه در اسلام قابل توجه است. مطابق مواردی که در بالا ذکر شده است، می‌توان نگاه قرآن و اسلام نسبت به انسان را مشاهده کرد که انسان به نوعی در گمراهی گیر کرده است و ذات گناه آلود ندارد بلکه در یک کژفهمی و تاریکی می‌باشد که مطابق دیدگاه اسلام نیازمند یک راهنما می‌باشد نه یک منجی و از آنجایی که راهنما همان پیامبران می‌باشند و نشان دهنده راه هستند، قادرند تا انسان‌ها را به راه راست و درست هدایت کنند و اینگونه است که لطف و نعمت خدا به انسان‌های گمراه دیده می‌شود. لذا می‌توان اینگونه گفت که انسان در منظر اسلام راه خود را گم کرده است اما در ابتدا راه خود را می‌دانسته و خدا به جهت لطف به انسان گمراه، پیامبرانی را از میان خودشان انتخاب و مبعوث نموده تا آنها را راهنمایی کنند و این لطف خدا به انسان است.

مطابق نظرات متکلمین اسلامی، لطف خدا عملی واجب محسوب می‌شود. شیخ مفید معتقد است که فرستاده شدن پیامبران عملی است که بر پایه لطف خدا می‌باشد و لطف خدا هم چون بر پایه حکمت است، لذا واجب است و محقق طوسی نیز با شیخ مفید هم‌کلام می‌باشد و نتیجه می‌گیرد که فرستادن نبی امری واجب است. به عبارتی دیگر آن طور که از گفته این متکلمین می‌توان استدلال کرد، خدا امری واجب را با فرستادن پیامبران به انجام رسانیده است و این لطف را واجب می‌دانند چون بر پایه حکمت خدا می‌باشد؛ زیرا بدون فرستادن پیامبران، انسان قادر نبود تا شناخت نسبت به احکام شرعی پیدا کند و چون خدا احکامی را از انسان می‌خواهد لذا بر خدا واجب بود که افرادی (پیامبران و امامان) را برای تعلیم این احکام و راهنمایی مردم بفرستد در غیر این صورت خدا امری ناقص را انجام داده است. شیخ طوسی در این راستا می‌گوید که: «پیامبران مصالح الطاف را به ما می‌رسانند».^۵ پس به نوعی معنای فیض در اینجا به معنای هدیه آنطور که در مسیحیت می‌گوید نیست بلکه یک حق برای انسان می‌داند.

یکی دیگر از الطاف الهی در منظر شیعه، منصوب شدن امامان می‌باشد. متکلمین اسلامی که در خصوص این موضوع بحث کرده افرادی همچون سید مرتضی، شیخ طوسی، شیخ مفید و محقق طوسی نیز می‌باشند. به طور مثال

^۳ رؤف نصرتیان، مهدی قاسمی. همان مقاله. (دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال هشتم شماره پانزدهم ۱۳۹۳). ۱۸۴-۱۸۵

^۴ رؤف نصرتیان، مهدی قاسمی. همان مقاله. (دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال هشتم شماره پانزدهم ۱۳۹۳). ۱۸۴

^۵ رؤف نصرتیان، مهدی قاسمی. همان مقاله. (دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال هشتم شماره پانزدهم ۱۳۹۳). ۱۸۵

محقق طوسی، امامت امام را یک لطف و آن را بر خدا واجب دانسته است. شاید برای فهم معنای لطف واجب برای خدا به نظر شیخ مفید بتوان اشاره کرد. به اعتقاد وی خدا برای انسان گمراه یک هدف و غرضی را مشخص نموده است و این هدف و غرض آن است که بندگان از احکامی که او برای آنها در نظر گرفته است، اطاعت و پیروی کنند اما به اعتقاد شیخ مفید این اطاعت و پیروی زمانی می‌تواند به درستی حاصل شود که امامانی را خدا منصوب کند تا راهنمای آنها گردد از همین روی خدایی که این احکام را به انسان داده است، بر او واجب می‌باشد تا برای آنها لطفی را داشته باشد که همان منصوب کردن امامان است. این لطف در دو بعد به انجام می‌رسد که یکی گزینش و نصب امام و دیگر، شناساندن امام به مردم است. پس به قول ابی‌اسحاق امامت واجب است و لطفی می‌باشد از سوی خدا چون سبب می‌گردد که انسان از معصیت دور و به طاعت نزدیک گردد. ^۶ به عبارتی می‌توان در خصوص لطف الهی که در خصوص امامت امام نیز تعریف می‌شود این نکته را دوباره مشاهده نمود که دیدگاه اسلام نسبت به انسان این است که او گمراه است اما با وجود امامان می‌تواند به انجام احکامی که خدا برای وی وضع کرده است، مقبول گردد چون نگرش اسلام نسبت به انسان این است که انسان فقط گمراه شده است و با فرستادن امامان و پیامبران لطف یا همان فیض یا بخشش خدا به آنها صورت گرفته است و مشکل آنها حل می‌گردد.

یکی دیگر از مواردی که از دید اسلام، لطف الهی محسوب می‌گردد، تصرف و یا همان غیبت امام می‌باشد. شاید در پی مواردی که در بالا ذکر گردید و به نصب امام به عنوان لطف الهی اشاره گردید، سوالی را در ذهن ایجاد می‌سازد که اگر فرستادن و منصوب کردن امام به عنوان لطف الهی تعریف می‌شود، پس چرا امروزه امامی نیست؟ آیا لطف خدا در عصر حاضر نیز شامل حال انسان می‌گردد؟ این سوالی است که اسلام پاسخ آن را در این می‌داند که هر چند انتصاب امام به عنوان لطف الهی می‌باشد اما تصرف و یا غایب شدن امام لطفی والاتر می‌باشد و اگر امروزه انسان ها از داشتن امام محروم می‌باشند به این دلیل نیست که خدا لطف نکرده است بلکه او امام را منصوب ساخته اما دلیل غیبت او مردم می‌باشند که اسباب رعب و غیبت امام را فراهم کرده‌اند. بنابراین، از منظر اسلام یکی دیگر از الطاف الهی غیبت امام می‌باشد که مردم برای کسب لطف از خدا لازم است تا در رفتار خود و پیروی از احکام شریعت اسلام خدا گونه قدم بردارند.^۷

یکی دیگر از نظراتی که در خصوص الطاف الهی در منظر اسلام تعریف می‌گردد، عصمت امام می‌باشد. مطابق نظراتی که در خصوص الطاف الهی از دیدگاه اسلام داده شده این طور نتیجه گرفته شد که انتصاب امام یک لطف الهی می‌باشد و همچنین غیبت امام نیز لطفی دیگر از سوی خدا می‌باشد و مورد دیگری که در خصوص لطفی از طریق امام مطرح است این می‌باشد که امامان جز انسان هایی می‌باشند که از دوران کودکی تا پایان عمر خود هیچ گناهی نکرده اند و این جز یکی از لطف‌های خدا به انسان محسوب می‌شود. محقق بحرانی می‌گوید: « نزد امامیه، امام معصوم از کبایر و صغایر چه عمدا و چه سهوا از حین طفولیت تا آخر عمر مبرا است. پس طهارت امام از الطافی است که سبب نزدیکی خلق به طاعت و کشش قلبی به آن میشود.»^۸

در دید اسلام، انسان سرشتی پاک دارد. در سوره روم آیه ۳۰ آورده شده است که: «پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییر پذیر نیست این

^۶ رؤف نصرتیان، مهدی قاسمی. همان مقاله. (دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال هشتم شماره پانزدهم ۱۳۹۳). ۱۸۵-۱۸۷

^۷ رؤف نصرتیان، مهدی قاسمی. همان مقاله. (دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال هشتم شماره پانزدهم ۱۳۹۳). ۱۸۸.

^۸ رؤف نصرتیان، مهدی قاسمی. همان مقاله. (دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال هشتم شماره پانزدهم ۱۳۹۳). ۱۸۸.

است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» و تفسیری که به آن می‌شود این است که خدا راهنمای نجات را در وجود انسان قرار داده است و صادق که یکی از امامان شیعه می‌باشد در راستای تفسیر این آیه می‌گوید: «مراد، توحید، نبوت محمد و امام علی امیر المومنین است.» پس به عبارتی دیگر، با توجه به آیه فوق از قرآن، خدا نجات را در انسان گذاشته است و انسان از دید اسلام هرگز گناهی را با عنوان گناه اولیه انجام نداده است که در صدد ترمیم آن باشد. به بیانی دیگر، از منظر اسلام، انسان شیعه نیاز به فیض نجات بخش که منظور نظر مسیحیت می‌باشد را لازم ندارد چون انسان سرشتی نیکو دارد. پس زمانی که در خصوص کمک الهی در اسلام صحبت می‌شود، معنای متفاوتی با مسیحیت را شامل می‌گردد.^۹

در دیدگاه اسلام هدایت الهی معنایی متفاوت از مسیحیت را دارد. همان‌طور که اشاره شده است، اسلام معتقد نیست که انسان دارای گناه اولیه است و از همین روی نیازی به کمک خدا برای نجات ندارد، چون انسان را در مشکلی نمی‌بیند که انسان نتواند خود را از آن نجات دهد، حتی گناه. همچنین در منظر اسلام بندگی را هدف خلقت انسان می‌داند و از همین روی انسان در مسیر کمال به خلیفه الله شدن، می‌باشد و خدا انسان را در این مسیر با محبت خود یاری می‌رساند و این یاری رساندن با مهیا کردن اسبابی است که او را در مسیر کمال خلیفه الهی کمک کند.^{۱۰}

صفت خلیفه الله که به انسان داده شده است یکی از تاکیدات قرآن می‌باشد و این یکی از صفاتی است که منجر شده است تا انسان در نگرش قرآن والا شمرده شود. در سوره بقره آیه ۳۰ اینگونه آورده شده است: «و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیس می‌پردازیم فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمیدانید» مطابق آیه مذکور خدا انسان را به عنوان خلیفه و یا به عبارتی جانشین خود بر روی زمین می‌گذارد. این جانشینی انسان این مفهوم را دارد که انسان همه مظاهر اسما خداوند را به طور کامل دارد و از همین روی جایگاه انسان در منظر خداوند بس عظیم است و از تمام فرشتگان و مخلوقات دیگر والاتر است و این ارزش از آن سو است که انسان دارای قدرت تعقل است. پس یکی از خصوصاتی که اسلام به انسان می‌دهد و برای آن ارزشی والا قایل می‌باشد جایگاه انسان به عنوان خلیفه خدا بروی زمین می‌باشد و این از آنرو مهم است چون جایی را برای آموزه فیض نجات بخش در اسلام باقی نمی‌گذارد.^{۱۱}

یکی دیگر از خصوصاتی که اسلام در خصوص انسان به آن می‌پردازد و رابطه مستقیمی با آموزه نجات می‌تواند داشته باشد، قدرت اختیار است. مفتاح و ربانی با استناد به آیات دو سوره ملک آیه دو و هود آیه هفت، اینگونه نتیجه گیری می‌کند که آزمایش کردن انسان جز برنامه‌های خداست و لوازم آزمایشی که برای انسان داده شده است، اختیار است. اگر قدرت اختیار انسان از او گرفته شود به عدالت و حکمت و رحمت خدا آسیب وارد می‌گردد، لذا انسان دارای قدرت اختیار است و توانایی این را دارد تا خودش با تلاش خودش به سعادت برسد و از هلاکتی که به سبب اعمال‌شان برای آنها می‌باشد رهایی پیدا کنند. به عبارتی دیگر، قدرت اختیار انسان و توانایی او از منظر اسلام دو ابزاری است که او را یاری می‌رساند تا به نجات و رستگاری راه پیدا کند. از این رو آموزه‌ای به عنوان فیض نجات بخش و یا شخصی

^۹ رئوف نصرتیان، مهدی قاسمی. همان مقاله. (دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال هشتم شماره پانزدهم ۱۳۹۳). ۱۹۰.

^{۱۰} رئوف نصرتیان، مهدی قاسمی. همان مقاله. (دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال هشتم شماره پانزدهم ۱۳۹۳). ۱۹۲.

^{۱۱} احمدرضا مفتاح، محسن ربانی. مقایسه مفهوم فدیة از نظر مسیحیت و شفاعت از نظر شیعه. (الهیات تطبیقی پاییز و زمستان ۱۳۹۳، سال پنجم - شماره ۱۲). ۱۵۶.

نجات دهنده در این شیوه نگرش جایگاهی ندارد و اگر هم فیض تعریف شود، صرفاً نه برای نجات انسان آن طور که مورد نظر مسیحیت است بلکه معنایی متفاوت که پیشتر به آن اشاره شد، به خود می‌گیرد.^{۱۲}

یکی دیگر از نکاتی که در اسلام به انسان اشاره دارد و به عدم نیاز فیض نجات بخش می‌انجامد، این است که انسان‌ها خودشان مسیول سرنوشت ابدی خود می‌باشند و هیچ دخالتی از پیش و یا از بیرون از او صورت نگرفته و نمی‌تواند هم بگیرد. به عبارتی دیگر این آموزه بر خلاف آموزه از پیش برگزیدگی در مسیحیت می‌باشد که در آن تعلیم داده می‌شود خدا از پیش، برگزیدگان را مطابق فیض خودش انتخاب می‌کند که اسلام نیز این آموزه را رد میکند و معتقد است که این انسان است که خودش مسیول سرنوشت ابدیش می‌باشد و با اعمال اختیاری خود آن را رقم می‌زند و این طور نیست که گویا از پیش و یا از خارج آن تعیین شده باشد. پس در اسلام تمام اختیار نجات انسان به عهده خود اوست و او دارای قدرت و توانایی برای نجات خود میباشد لذا فیض نجات بخش نیازی نمی‌باشد.^{۱۳}

سرشت انسان نیز در منظر اسلام، سبب می‌شود تا فیض نجات بخش را لازم نداند چون انسان سرشتی پاک دارد. در سوره طه آیات ۱۲۱ و ۱۲۲ در خصوص خوردن از میوه ممنوعه اشاره ای رفته است که در نهایت پس از اینکه گناه و عصیان نسبت به خدا صورت می‌گیرد، خدا آنها را می‌بخشاید. در طه اینگونه آورده شده است که: «سپس پروردگارش او را برگزید و بر او بیخشود و [وی را] هدایت کرد». به عبارتی در اسلام گفته می‌شود که هرچند انسان دچار هبوط گشت اما این موضوع به صورت مقطعی و در زمان مشخصی بود که صورت پذیرفت و سپس مورد رحمت خدا واقع شد اما این موضوع به نسل‌های آینده انتقال نیافت.^{۱۴}

انسان دارای همان سرشت مقدسی است که قبل از گناه داشت. در سوره اعراف به گناه آدم و حوا اشاره شده است اما در آیه ۲۶ و ۲۷ توصیه‌ای که قرآن به مسلمانان می‌کند این است که لباس تقوا بر تن کنید و مراقب باشید تا کاری که شیطان با پدر و مادر شما کرد (منظور همان آدم و حوا میباشد) با شما نکند. به عبارتی دیگر ربانی و مفتاح نتیجه می‌گیرد که انسان از همان قداستی برخوردار است که قبل از عصیان داشت و خدا همان هشدار را که به آدم و حوا در خصوص مراقبت از وسوسه شیطان داده است به فرزندان آنها نیز داده است و نباید اینگونه تصور شود که انسان‌ها از قداستی کمتر از ما قبل عصیان برخوردارند و نیز به همان میزان که پدر و مادر آنها دچار وسوسه شدند آنها نیز در این خطر هستند پس باید تنها مراقب وسوسه‌های شیطان باشند نه اینکه نگران سرشت گناه کاری خود باشند چون طبیعت انسان نیکوست.^{۱۵}

انسان در منظر اسلام رابطه‌ای شکسته با خدا ندارد لذا نیازی به عمل فدیة ندارد بلکه تنها شفاعت برای او کافی است. در اسلام به جای آنکه به فدیة باور داشته باشند، به عمل شفاعت باور دارند. این باور از آنجایی سرچشمه می‌گیرد که در اسلام بر این باور نمی‌باشند که رابطه خدا با اسلام شکسته باشد بلکه باور آنها اینگونه است که انسان در ابتدا سرشتی

^{۱۲} احمدرضا مفتاح، محسن ربانی. همان مقاله. (الهیات تطبیقی پاییز و زمستان ۱۳۹۳، سال پنجم - شماره ۱۲). ۱۵۷.

^{۱۳} احمدرضا مفتاح، محسن ربانی. همان مقاله. (الهیات تطبیقی پاییز و زمستان ۱۳۹۳، سال پنجم - شماره ۱۲). ۱۵۷.

^{۱۴} احمدرضا مفتاح، محسن ربانی. همان مقاله. (الهیات تطبیقی پاییز و زمستان ۱۳۹۳، سال پنجم - شماره ۱۲). ۱۵۷.

^{۱۵} احمدرضا مفتاح، محسن ربانی. همان مقاله. (الهیات تطبیقی پاییز و زمستان ۱۳۹۳، سال پنجم - شماره ۱۲). ۱۵۷.

نیکو داشته است اما به خاطر گناهانش از جرعه خوبان دور گشته است و تنها با شفاعت یک شفیع میتواند گناهانش در حضور خداوند نادیده گرفته شود پس به نوعی این عمل شفاعت خودش یک رحمتی برای انسان محسوب میگردد.^{۱۶}

در دیدگاه اسلام تمرکز بر آن است تا کرامت انسانی دیده شود به عبارتی به انسان ارزش و الایی داده شده است. در خصوص نجات، اسلام بر این باور است که نجات به خود شخص بستگی دارد و خدا نقشی در این امر ندارد چون نجات یا فلاح و یا رستگاری در اسلام با ایمان و عمل صورت می‌پذیرد. به عبارتی دیگر انسان در آینده ابدی خود نقش مستقیمی دارد و توانایی این را دارد تا با تلاش و کوشش خود نجات یابد و این را به لیاقت انسان ربط می‌دهند، به گونه ای که گفته می‌شود انسان لیاقت آن را دارد تا خودش در نجات خود گام بردارد و اگر در این مسیر موفق نشد، شفاعت که به عنوان متمم و مکمل نجات می‌باشد و با واسطه‌هایی که خدا قرار داده است، انسان می‌تواند نجات یابد. در نتیجه تلاش بر این است تا به کرامت انسانی پرداخته شود و او را موجودی توانا و از نظر روحانی سالم با سرشتی پاک معرفی کند و او را نیازمند فیض نجات بخش نمیداند.^{۱۷}

نهج البلاغه نیز انسان را موجودی میداند که قادر است تا به تکامل روحانی یابد. همانطور که گفته شد انسان در اسلام دارای سرشت نیکو محسوب می‌شود و نه تنها این، بلکه انسان را دارای قدرت و توانایی می‌داند که می‌تواند به خودی خود به کمال برسد. در نهج البلاغه نه تنها این قدرت را برای انسان قائل شده است بلکه ویژگی های چنین انسان کاملی را نیز در خطبه ۱۹۳ توسط علی امام شیعیان آورده شده است.^{۱۸} به بیانی دیگر در عباراتی که در نهج البلاغه ذکر شده است، انسان که اشرف مخلوقات می‌باشد را به گونه ای شرح داده است که نیازی به فیض خداوند به جهت نجات ندارد و انسان سقوط کرده نیست بلکه می‌تواند با توانایی خود به کمالی که مد نظر خدا می‌باشد، خود را برساند. پس نگرش اسلام به انسان و نجات او در جهت فهم آموزه فیض کمک می‌کند.

در قرآن به نجات نیز اشاره شده است. تعداد تکرار این واژه و مشتقات آن به ۷۵ بار در قرآن می‌رسد و همچنین از واژگانی همچون فوز، فلاح در قرآن آمده است که معنی نجات را دنبال می‌کنند. نجات در قرآن مفاهیم مختلفی را دارد. نجات از گناه که منظور از عواقبی هست که گناه برای انسان به بار می‌آورد و نجات یعنی دور ماندن از آن عواقب. یکی از دیگر مفاهیم نجات در اسلام؛ جنبه آخرتی می‌باشد که زندگی در آخرت را نسبت به زندگی در این دنیا بهتر می‌داند و از همین رو پیامبرانی را فرستاده است تا انسان را راهنمایی سازند و لازمه‌ی انسان به دین نیز همین امر می‌باشد که انسان به نجات آخرتی دست یابد. به عبارتی دیگر نجات آخرتی در اسلام توسط اعمال انسان مطابق رعایت دین صورت می‌پذیرد. پس همانطور که مشاهده می‌شود فیض نجاتبخش از سوی خدا در اسلام جایگاهی ندارد چون انسان را قادر به نجات میداند.^{۱۹}

اسلام به مغفرت و رحمت خدا باور دارد. شاید یکی از مواردی که باید به آن توجه داشت این موضوع است که در اسلام نیز به رحمت و مغفرت به جهت نجات اشاره رفته است. به بیانی در نگرش اسلام برای نجات به رحمت و مغفرت خدا نیاز است. در سوره انعام در آیه ۱۶ آورده شده است که: «آن روز کسی که [عذاب] از او برگردانده شود قطعاً [خدا] بر او رحمت آورده و این است همان رستگاری آشکار.» پس هرچند که در این آیه گفته شده است که به

^{۱۶} احمدرضا مفتاح، محسن ربانی. همان مقاله. (الهیات تطبیقی پاییز و زمستان ۱۳۹۳، سال پنجم - شماره ۱۲). ۱۵۸.

^{۱۷} احمدرضا مفتاح، محسن ربانی. همان مقاله. (الهیات تطبیقی پاییز و زمستان ۱۳۹۳، سال پنجم - شماره ۱۲). ۱۵۹.

^{۱۸} هیات تحریریه، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه. (موسسه مکاتباتی اسلام شناسی بخش فلسفه ۱۳۶۲). ۱۳.

^{۱۹} سید مجتبی امامی. نجات در قرآن و مقایسه آن با آموزه نجات مسیحی. (قیسات شماره ۴۳، ۱۳۸۶). ۳۴-۳۶.

رحمت خدا افراد نجات پیدا می‌کنند و به نوعی رحمت در ادبیات اسلام عبارت غریبی نمی‌باشد اما نکته مورد نظر در اینجاست که این رحمت چگونه بر انسان وارد می‌شود و همچنین رحمتی که در خصوص نجات انسان از آن گفته می‌شود در تصویر الهیات اسلامی متفاوت از فیضی می‌باشد که در مسیحیت برای نجات از آن تعریف می‌گردد چون همانطور که پیشتر نیز گفته شد انسان خود قادر به نجات و رستگاری هست و نیازی به فیض خدا به معنای تعریفی که در مسیحیت می‌گردد ندارد.^{۲۰}

در اسلام، شفاعت نیز یکی از مواردی محسوب می‌شود که در قالب رحمت‌های الهی جای می‌گیرد. نقش شفاعت در اسلام بسیار حائز اهمیت است و جز رحمت‌های خدا می‌باشد. به عبارتی گفته می‌شود که در باور الاهیات اسلامی اگر شخصی مورد شفاعت قرار بگیرد، حتی در واپسین لحظات قیامت نیز می‌تواند نجات را دریافت کند و همچنین شخصی که مورد شفاعت قرار می‌گیرد چون تحت رحمت الهی می‌باشد یا وارد آتش نمی‌گردد و یا اگر وارد آتش بشود سپس از آن خارج می‌شود. در نتیجه یکی دیگر از نگرش‌هایی که نسبت به رحمت خدا در اسلام می‌توان به آن اشاره داشت، شفاعت است که از سوی پیامبران و یا امامان صورت می‌گیرد. همچنین در امرنجات اسلام، فیض الهی نیز تعریف می‌شود با این تفاوت که انسان باید زمینه نجات را برای خودش با ایمان، تقوا، عمل صالح فراهم سازد و در این شرایط است که خدا با فیض خودش انسان را نجات می‌دهد. در این نگرش نیز می‌توان متوجه شد که تعریف اسلام از فیض الهی آن طور که در مسیحیت می‌باشد، نیست چون برای دریافت فیض، نقشی را برای انسان نیز لحاظ می‌کند.^{۲۱}

تعریف، جایگاه و اهمیت فیض در منظر مسیحیان اصلاح‌گر

واژه لغوی فیض در کتاب مقدس ترجمه شده از واژه یونانی *charis* (xáris) که در انگلیسی به *Grace* نیز ترجمه شده است می‌باشد. این کلمه حدود ۱۵۰ بار در عهد جدید آمده است که دو سوم آن در رسالات پولس مورد استفاده قرار گرفته است. این کلمه می‌تواند به روش‌های متفاوتی معنا شود اما تعریف اساسی که در کتاب مقدس می‌باشد همان است که پولس در رساله خود به تیتوس نیز به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: زیرا فیض خدا به ظهور رسیده است، فیضی که همگان را نجات بخش است. (تیتوس ۲: ۱۱).^{۲۲} همچنین در واژه یونانی از اسم مونث *xar-* می‌آید که به معنای محبت یا تمایل به اشتراک گذاشتن منفعت می‌باشد و (*xáris*) به لطف خداوند اشاره دارد که تمایل به سوی انسان‌ها دارد. همچنین این کلمه به طور مستقیم پاسخی به اصطلاح عبری *kana* است که هر دو اشاره به این موضوع دارند که خدا آزادانه فیض و لطف خود را (نه بر اساس اجبار که اسلام تعریف می‌کرد) به سوی مردم متمایل می‌سازد چون خواهد آنها را برکت بخشد.^{۲۳}

همچنین لازم به ذکر است که در تعریف فیض بین الهیدان‌ها نظرات متفاوتی وجود داشته است و رویکردهای متفاوتی در تاریخ کلیسا به آن شده است که هر یک به دلایلی نظراتی را رایج دادند. پلاگیوس متمرکز بر تباهی انسان و یا باز آفرینی بود، پریدیستینیشن و آرمینین در خصوص رابطه بین فیض و اراده آزاد بود و سومین مورد کاتولیک و

^{۲۰} امامی، سید مجتبی، نجات در قرآن و مقایسه آن با آموزه نجات مسیحی. (قیسات شماره ۴۳، ۱۳۸۶)، ۴۲-۴۵

^{۲۱} امامی، سید مجتبی، نجات در قرآن و مقایسه آن با آموزه نجات مسیحی. (قیسات شماره ۴۳، ۱۳۸۶)، ۴۲-۴۵

^{۲۲} <https://www.britannica.com/topic/grace-religion>

^{۲۳} <https://biblehub.com/greek/۵۴۸۵.htm>

پروتستان هست که در خصوص چگونگی نجات است که آیا عمل نقشی در آن دارد یا فقط با ایمان است.^{۲۴} اما در این مقاله فقط دیدگاه اصلاحات در خصوص فیض بررسی خواهد شد.

فیض در مسیحیت به دو تعریف مجزا تقسیم می‌شود که فیض عام و فیض خاص (موثر یا نجات بخش) می‌باشد. فیض عام نسبت به تأثیرش دارای گستره بیشتری می‌باشد. پال اینس فیض عام را اینگونه تعریف می‌کند: « لطف بی حد و نامحدود خدا نسبت به همه انسان ها که در توجه و مراقبت کلی و عمومی او از آنها به ظهور می‌رسد.» در تعریف جزئی تر فیض عام، به دو قسمت می‌توان آن را تقسیم کرد. در قسمت اول به اعمالی که روح القدس به صورت عمومی به انجام می‌رساند و بدون آنکه به شخصی خلقت تازه ببخشد، با مکاشفه عام و خاص تأثیری اخلاقی به جهت نظم مدنی و عدالت اجتماعی ایجاد می‌کند. و در قسمت دوم به آن دسته از برکات عمومی که به انسان داده می‌شود مانند بارندگی‌ها و تابش خورشید و مواد خوردنی و نوشیدنی و هر آنچه که به عنوان برکات به انسان داده شده است، جز فیض عمومی خدا محسوب می‌گردد.^{۲۵} آرسی اسپرول زمانی که در خصوص جهنم می‌نویسد، جهنم را دوری از محبت و رحمت خدا می‌داند و جدا شدن از فیض همیشگی خدا که در زندگی عادی شامل حال همه می‌شود، جهنم می‌خواند چون انسان از محبت و رحمت و فیض عام خدا که همیشه شامل حالش می‌گردد، محروم می‌شود.^{۲۶}

فیض عام نسبت به فیض خاص پیش قدم تر می‌باشد. اینس در تشریح فیض عام، آن را در سه عبارت تقسیم می‌کند. اول اینکه فیض عام برکات عمومی برای تمام بشریت است. دوم، فیض عام از گناه ممانعت می‌کند. برای این نمونه می‌توان به داستان ایوب اشاره داشت که خدا برای نفوذ شیطان محدودیتی را قایل شد و یا در زندگی لابان و یعقوب که خدا مانع می‌شود تا لابان او را فریب دهد. و این ممانعت از گناه از طرق روح القدس، انبیاء، حکومت بشری می‌تواند صورت بپذیرد. و آخرین عبارت که در تشریح اینس برای فیض عام می‌باشد، ملزم ساختن به گناه است و در آخر وی نتیجه می‌گیرد که این فیض عام پیش نیاز و مقدم بر فیض موثر یا همان خاص می‌باشد.^{۲۷}

گرو دوم با طرح یک سوال به تعریفی از فیض عام می‌پردازد. سوالی که وی مطرح می‌کند این است که چرا خدا پس از گناه آدم و حوا و مرگ روحانی، به آنها اجازه داد همچنان در جسم زندگی کنند و در عین حال خدا چگونه با افرادی که گناه می‌کنند، همچنان برکت می‌دهد؟ پاسخ گرو دوم به سوالات مطرح شده، فیض عام است چون فیض عام به تعریف وی، فیضی است که خدا به ایمانداران و غیرایمانداران بدون هیچ گونه محدودیتی عطا می‌کند. اما تفاوتی بین فیض عام و فیض نجات دهنده وجود دارد. به اعتقاد وی، تفاوت بین این دو فیض در نتیجه، گیرنده و منبع می‌باشد اما حتی فیض عام به طور غیر مستقیم به کار مسیح وابسته است چون خدا در تحمل خود نسبت به گناه انسان در صدد آن است تا گناهکاران را از طریق مرگ مسیح نجات بخشد. پس با توجه به گفته های گرو دوم، زمانی که از آموزه فیض صحبت می‌شود، دو معنا را برای مخاطب یادآورد می‌گردد که یکی از آنها فیض عام می‌باشد و دیگری فیض نجات دهنده است که هر چند هر دو با همدیگر تفاوت دارند اما به نوعی به کار مسیح نیز مربوط می‌گردند.^{۲۸}

²⁴ <https://www.britannica.com/topic/grace-religion>

^{۲۵} پال اینس. راهنمای الهیات مودی. (جام ۲۰۲۰). ۳۲۷-۳۳۲

^{۲۶} آرسی اسپرول. همه الهی دان هستند: مقدمه ای بر الهیات نظام مند. (خدمات لیگونیور ۲۰۲۱). ۳۲۳

^{۲۷} پال اینس. همان کتاب. (جام ۲۰۲۰). ۳۲۷-۳۳۲

²⁸ wayne Grudem, Bible doctrine: Essential teachings of the Christian Faith. (Zondervan academic ۱۹۹۹). ۲۷۳-۲۸۱

گردوم فیض عمومی را به شش قسمت تقسیم و آنها را تعریف می‌کند. این شش قسمت شامل موارد زیر می‌باشد. حوزه فیزیکی که گویای زندگی غیرایمانداران می‌باشد؛ به عبارتی اگر غیرایمانداران همچنان زندگی می‌کنند بدلیل فیض عام خداست. حوزه ذهنی که به این معناست که همه مردم یک شناخت کلی (مکاشفه عام) از خدا دارند. مورد سوم حوزه اخلاقی می‌باشد که خدا با فیض خودش آن میزان شرارتی که انسان‌ها می‌توانند داشته باشند را مهار کرده است. مورد چهارم، حوزه خلقت و سپس حوزه اجتماعی و در آخر حوزه مذهبی است. گردوم تاکید خود را بر تمایز بین فیض عام و فیض نجات دهنده را اینگونه نشان می‌دهد: « فیض عمومی قلب مردم را عوض نمی‌کند یا مردم را به توبه و ایمان حقیقی نمی‌آورد و همچنین نمی‌تواند نجات را به انسان بدهد.» پس زمانی که از فیض عام صحبت می‌شود، باید تصویری کلی را از محبت خدا در جهان هستی متصور شد که در این فیض هیچ محدودیتی وجود ندارد و همه انسان‌های ایماندار و غیر ایماندار را شامل می‌گردد و به عبارتی دیگر، فیض عام، محبت و تحمل و صبر خدا را نیز به انسان یادآور می‌شود.^{۲۹} پولس رسول در رساله خود به کلیسای روم نیز در خصوص این مورد تاکید می‌ورزد و می‌گوید: « یا اینکه مهربانی، شکیبایی و تحمل عظیم او را خوار می‌شماری و غافلگی که مهربانی خدا از آن روست که تو را به توبه رهنمون شود؟» (روم ۲: ۴).

فیض موثر جنبه دیگری از فیض است که به عنوان فیض خاص یا فیض نجات بخش نیز شناخته می‌شود. گستره ی این فیض که از سوی خداست نسبت به فیض عام محدودتر می‌باشد و بر هرکسی که واقع شود ایماندار می‌گردد و به نوعی فیض مقاومت ناپذیر می‌باشد و منجر به تغییر قلب شخص می‌گردد. پال اینس در تعریف این فیض می‌گوید: « آن کار روح القدس که توسط آن انسان‌ها را در جهت ایمان آوردن به عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده به حرکت وامیدارد.» . والوورد نیز در خصوص این آموزه می‌گوید: « فیض موثر عبارت است از کارآیی خدا در قوت بخشیدن به اراده و خواست انسان و ایجاد تمایل در قلب انسان جهت ایمان آوردن به مسیح.» پس همانطور که در تعریف‌های فیض نجات بخش دیده می‌شود، می‌توان متوجه شد که این فیض برای هرکسی واقع نمی‌گردد بلکه تنها برای یک عده خاص می‌باشد و زمانی که این فیض خاص خدا را تجربه کنند قلب‌های آنها بدون کار انسان و بدون هیچگونه مقاومتی تبدیل و نرم می‌گردد و می‌توانند به عیسی مسیح ایمان آورند.^{۳۰}

فیض نجات بخش را به هشت نکته می‌توان خلاصه کرد. پال اینس این هشت نکته را به جهت شرح فیض نجات بخش به شرح زیر بیان می‌کند. اول، همه خواننده شده نیستند و فیض نجات بخش نصیب همه کس نمی‌گردد بلکه تنها برگزیدگان را شامل می‌شود. دوم، این فیض غیر قابل رد و مقاومت می‌باشد. سوم، این فیض نیاز به ایمان دارد اما حتی همان ایمان هم کار فیض است. پولس در رساله خود به افسسیان ۲: ۸ می‌گوید: «این (ایمان) از خودتان نیست بلکه عطای خداست.» چهارمین نکته این است که قدرت جذب خدا را دارد، به عبارتی خداست که افراد را جذب مسیح می‌گرداند. پنجم اینکه فیض موثر کار روح القدس می‌باشد و قبل از هرچیز روح القدس او را ملزم می‌سازد. نکته ششم این است که فیض موثر باید شامل کلام خدا باشد چون کلام خداست که محتوای ایمان را مشخص می‌سازد. و هفتمین نکته، فیض موثر با زندگی تکی فرد است و با گروه یا با کلیسا کاری ندارد و نکته آخر این است که فیض موثر از ازل بوده است.^{۳۱}

²⁹ wayne Grudem, Same Book. (Zondervan academic ۱۹۹۹). ۲۷۳-۲۸۱

^{۳۰} پال اینس. همان کتاب. (جام ۲۰۲۰). ۳۲۹-۳۳۲
^{۳۱} پال اینس. همان کتاب. (جام ۲۰۲۰). ۳۲۹-۳۳۲

گروموم نیز علت اینکه چرا خدا فیض عام را می‌دهد، در چهار مورد شرح می‌دهد. یکی از سوالاتی که شاید مورد پرسش واقع شود که اگر فیض عام با فیض نجات دهنده متفاوت است، پس چرا خدا فیض عام را همچنان عطا می‌کند و علت این کار چیست؟ از آنجایی که خداوند از دیدگاه کتاب مقدس هیچ کاری را بی هدف انجام نمی‌دهد و حتی از خلقت خود و از نجات افراد هدفی را دنبال می‌کند پس علت کار او از فیض عام چه می‌باشد؟ گروموم این علت‌ها را به چهار دسته تقسیم می‌کند: اولین علت این است که خدا فیض عام را به همه می‌بخشد تا کسانی که باید نجات یابند، زمانش برسد و او برای استنباط نظر خود به رساله دوم پطرس فصل ۳: ۹-۱۰ اشاره می‌کند. دومین علت نشان دادن نیکویی و محبتش می‌باشد، چون خدا با فیض عام نشان می‌دهد که چقدر نسبت به افراد ناسپاس و گناهکار همچنان محبت دارد. (لوقا ۶: ۳۵). سومین علت، نشان دادن عدالت خدا می‌باشد و آخرین علتی که گروموم ارائه می‌دهد، نشان دادن جلال خدا است. پس با توجه به آنچه که گروموم به آنها اشاره نمود، می‌توان اینگونه برداشت کرد که خدا برای فیض عام خود نیز علی داشته است.^{۳۲}

فیض نجات بخش یکی از باورهای اصلی کلیسا بوده است. همانطور که پیشتر به آن اشاره گشت، یکی از باورهایی که در طول تاریخ، با مناقشاتی بحث برانگیز همراه بوده، موضوع فیض نجات بخش است. این آموزه به این اشاره دارد که نجات انسان هدیه‌ای می‌باشد که از سوی خدا به او داده شد. اما مناقشات موجود بر سر این بوده است که نجات چگونه دریافت می‌شود و به دنبال این مناقشات، نتیجه به جنبش اصلاحات رسیده می‌شود که موضع مشخص خود را در خصوص فیض نجات بخش نمایان می‌سازد. آتاناسیوس (۲۹۶-۳۷۳) در رساله خودش به دفاع از فیض نجات بخش بر این اعتقاد است که چون عیسی خدای مجسم بود پس مرگ او کفاره ای بود تا خدا راضی شود سپس نتیجه می‌گیرد که نجات تنها از طریق فیض می‌باشد چون کاری بود که خدا انجام می‌دهد و این کفاره را مهیا می‌سازد و همچنین پدران اولیه به طور خاص در پی این بودند که فیض نجات دهنده را حفظ کنند.^{۳۳}

آموزه فیض تا زمان اصلاحات تاریخیچه ای را تجربه کرده است. همانطور که پیشتر به آن اشاره شد نجات به واسطه فیض یکی از تعالیم ابتدایی کلیسا بوده است و پدران کلیسا همچون آتاناسیوس به آن اصرار می‌ورزیدند. سپس مناقشاتی همچون پلاگیوسی و نیمه پلاگیوسی وارد کلیسا شد که بر آموزه فیض خدشه وارد ساخت. پلاگیوس در پی شرایط بد اخلاقی کلیسا در مخالفت با آموزه فیض مطابق نگرش آگوستین نظریاتی ارائه داد که سپس توسط شورای کارتاژ (۴۱۸م) و اورانژ (۵۲۹م) رد شد و دیدگاه آگوستینی در نهایت مورد تایید واقع گشت اما پس از آن، دیدگاه نیمه پلاگیوسی نیز سر از آموزه‌ها در آورد که به نوعی رقیق شده‌ی دیدگاه پلاگیوس بود. گابریل بیل (۱۴۹۵) در خصوص نیمه پلاگیوسی می‌گوید: « خدا از کسانی که سهم خود را انجام می‌دهند، فیضش را دریغ نخواهد کرد». این اندیشه تا پایان قرون وسطی در کلیسا حاکم بود و موضع کلیسا نسبت به نجات را سوق می‌داد و به نوعی می‌توان گفت که اندیشه آگوستین در خصوص فیض جایگاه کمرنگ و یا حتی بیرنگی را به خود گرفته بود. اما جنبش اصلاحات سبب شد تا آموزه کتاب مقدس در خصوص نجات مجددا کشف گردد و آموزه نجات تنها به واسطه فیض، که رو به کمرنگ شدن بود احیا گردد و به نوعی خبر خوش انجیل را احیا سازد. جنبش اصلاحات آموزه فیض آگوستین را مجددا احیا کرد و حتی فراتر از او

³² wayne Grudem, Same Book. (Zondervan academic ۱۹۹۹). ۲۷۷

³³ دانیال ایکن، منصور خواجه پور. الهیات برای کلیسا. انتشار دانشگاه ساوت ایسترن نسخه پی دی اف بخش آموزه نجات. ۱۱

رفتند چون او در خصوص نجات معتقد بود که شرط اول محبت است اما در منظر اصلاحات آموزه کتاب مقدسی عادل شمردگی را محض ایمان تعلیم دادند و نظر آگوستین را با حفظ آموزه فیض، اصلاح کردند.^{۳۴}

آموزه فیض نجات بخش در میان اصلاح‌طلبان جایگاه خاصی را به خود گرفته است و به عنوان هدیه از سوی خدا تعریف می‌شود. تفکر مارتین لوتر نسبت به آموزه نجات در مسیحیت، ابتدا به شباهت تفکر پلاگیوس بود. لوتر که می‌توان او را جز پیشوایان اصلاحات و یکی از اشخاص نافذ در این خصوص دانست، در خاطرات خود خاطر نشان می‌سازد که در هنگام بررسی رساله رومیان با وجود اینکه شخصی راهب و از منظر خود پاک و بی‌عیب بود اما از عدالت خدا ترس داشت چون می‌دانست که شخصی گناه کار است و نمی‌تواند خدا را با کارهای خود خشنود سازد، از همین روی نه تنها از خدا می‌ترسید بلکه از او نفرت نیز داشت. به عبارتی دیگر در ابتدا لوتر تصور می‌کرد که کارهای او سبب می‌شود تا نجات یابد و مطالعه آثار آگوستین سبب شده بود تا در او ایل اینگونه تصور کند که عدالت و پارسایی خدا تنها به مجازات می‌انجامد اما به مرور زمان، دیدگاه او با مطالعه آگوستین تغییر و نظرات او نسبت به نجات با آگوستین همسو شد. در نهایت او نیز به این اعتقاد رسید که انسان گناهکار است و میزان گناه او چنان عمیق است که خود برای نجاتش هیچ کاری را نمی‌تواند انجام دهد و نیازمند فیض خدا می‌باشد.^{۳۵}

نجاتی که مسیحیان اصلاح طلب بر آن تاکید دارند و به آن تعلیم می‌دهند، بر اساس فیض می‌باشد و شایستگی انسان در آن دخالتی ندارد. کالونیست‌ها که در خصوص نجات از سوی خدا بر این باور هستند که غیرمشرط می‌باشد، به این معنا که شایستگی افراد در امر نجات دخیل نیست و به این باور می‌باشند که نجات کاملاً فیض آمیز است. پس همانطور که در نظرات کالونیست‌ها نیز مشاهده می‌گردد، تاکید بر فیض زیاد می‌باشد و این نشان از اهمیت آموزه فیض نجات بخش در تعالیم اصلاحات است و کاربرد وسیع آن را نشان می‌دهد.

مناقشه پلاگیوس نقش مهمی در گفتمان‌هایی پیرامون انسان در محافل الهیاتی داشته است. این مناقشه پیرامون دو شخص به نام‌های آگوستین اسقف هیپو و پلاگیوس صورت پذیرفته است. پیرو این مناقشه مسائلی پیرامون طبیعت انسان و شدت تخریب گناه و قدرت فیض مورد توجه قرار گرفت و در محافل کلیسایی نیز در خصوص طبیعت انسان مباحثی ارایه شد. برای فهم موضوع آموزه فیض در الهیات اصلاحات درک آموزه طبیعت انسان در اصلاحات نیز لازم می‌باشد. در این مناقشه به چهار مورد اصلی پرداخته شده است که شامل نحوه تعبیر آزادی اراده، نحوه تعبیر گناه، نحوه تعبیر فیض و نحوه تعبیر مبانی پارسا شمردگی می‌باشد. دیدگاه اسلام در خصوص مساله گناه و حتی فیض می‌تواند به دیدگاه پلاگیوس نزدیک باشد اما در ادامه به نگرش آگوستین در خصوص فیض که با نگرش اصلاحات کلیسا همسو می‌باشد پرداخته شده است.^{۳۶}

کتاب مقدس نگرشی که نسبت به انسان دارد این است که انسان در گناه آدم شریک می‌باشد و مرده است. در رومیان فصل ۵ آیات ۱۲-۱۵ به شرح چنین وضعیتی می‌پردازد. در آیه ۱۲ همین فصل پولس می‌گوید: «پس، همان‌گونه که گناه به واسطه یک انسان وارد جهان شد، و به واسطه گناه، مرگ آمد، و بدین‌سان مرگ دامنگیر همه آدمیان گردید،

^{۳۴} دانیال ایکن، منصور خواجه پور. همان کتاب. (انتشار دانشگاه ساوت ایسترن نسخه پی دی اف بخش آموزه نجات). ۱۱-۱۵

^{۳۵} الستر مک گراث، عیسی دیباج. درآمدی بر الهیات مسیحی. (انتشارات ایلام ۲۰۲۱). ۴۴۵

^{۳۶} الستر مک گراث، عیسی دیباج. همان کتاب. (انتشارات ایلام ۲۰۲۱). ۴۳۳

از آنجا که همه گناه کردند.» به عبارتی دیگر با گناه آدم، مرگ که مجازات گناه بود، بر آدم رخ داد و آدم مرگ روحانی را تجربه کرد و به دنبال آن تمام نسل بشر در مرگ آدم شریک هستند و با او این مرگ روحانی را تجربه می‌کنند.

آگوستین بر این اعتقاد بود که گناهی که آدم مرتکب شد، میزان تخریبش تمام انسان را گرفته است و انسان را آلوده و تضعیف کرده است. گناه برای انسان بیماری محسوب می‌شود که درمان آن فقط از طریق فیض خدا است. در دیدگاهی که آگوستین نسبت به گناه اولیه ارایه می‌دهد و اصلاح گران نیز بر آن تکیه دارند، گناه را با سه عنوان تعریف می‌کند و فیض خدا را راه حلی برای علاج می‌خواند. همانطور که در بالا به آن اشاره شد یکی از شکل های گناه را بیماری می‌داند که با فیض خدا درمان می‌گردد. یکی دیگر از تعاریف این است که گناه قدرت است و انسان را در اسارت خود نگه داشت است و انسان برای رهایی از این اسارت لازم به فیض خدا دارد. در رومیان فصل ۶ پولس رسول به همین اسارت در گناه و بندگی انسان در گناه اشاره کرده است. سومین شکلی که از گناه تعریف می‌کند، تقصیر می‌باشد که نوعی بعد قضایی به خود می‌گیرد و تنها راه آزادی از این محکومیت فیض خدا می‌باشد. آنچه که در بالا ذکر شد، قدرت تخریب گناه آدم را نشان می‌دهد که ذات انسان را در خود گرفتار کرده است و این نگرشی است که آگوستین با ارایه آن تاثیر زیادی در الهیات اصلاحات در خصوص آموزه فیض داشته است.^{۳۷}

کتاب مقدس در خصوص انسان قبل از واقعه گناه با انسان بعد از واقعه گناه نگرشی متفاوت با اسلام را ارایه می‌دهد که این نیاز انسان به فیض خدا را آشکار می‌سازد. گرو دوم خاطر نشان می‌سازد که انسان در ابتدا نیکو آفریده شده است. همچنین انسان به تصویر خدا آفریده شده است. همانطور که در پیدایش به آن اشاره می‌شود خدا می‌گوید انسان را به صورت خود و شبیه خود بسازیم و به عقیده گرو دوم این از ارزش انسانی صحبت می‌کند که در آفرینش به شباهت خدا آفریده شده است. همچنین وی می‌افزاید که خدا انسان را برای هدفی خاص که همانا جلال دادن خود می‌باشد، آفریده بود. پس انسان تا قبل از واقعه گناه نیکو آفریده شده بود.^{۳۸} آگوستین نیز در خصوص وضعیت انسان در قبل از گناه مثال ترازویی را می‌آورد و استنباط می‌کند که انسان تا قبل از گناه در وضعیتی خنثی بود که می‌توانست انتخاب کند که اطاعت کند یا ناطاعتی کند. اما زمانی که نسبت به خدا ناطاعتی می‌کند یا به عبارتی گناه اولیه رخ می‌دهد، دیگر قادر به انجام اطاعت از خدا نیست.^{۳۹} پولس نیز در فصل ۶ رومیان انسان را در بندگی گناه معرفی می‌کند. اما نکته‌ای که قابل توجه می‌باشد این است که انسان هر چند که مورد لعنت گناه قرار گرفته است اما تصویر او که به شباهت خدا می‌باشد به طور کامل از بین نرفته است بلکه این تصویر خدشه دار شده است و دیگر به شباهت تصویر اولیه نیست.

مسیحیت تعلیم می‌دهد که انسان در وضعیتی می‌باشد که خود قادر به نجات خود نیست. به اعتقاد آگوستین انسان برای نجات از آغاز تا پایان زندگی یکسره به خدا متکی می‌باشد. به عبارتی از آنجایی که انسان در ذات گناه آلود متولد می‌شود و علت گناه کاری او این نیست که او گناه می‌کند بلکه او گناه می‌کند چون ذات و طبیعت گناه کاری دارد.^{۴۰} همانطور که پیشتر به آن اشاره شد در دیدگاه مسیحیان انسان از لحاظ روحانی مرده است و این به معنای ناتوانی کامل انسان می‌باشد. پولس در رساله خود به رومیان انسانهایی را که به عیسی مسیح ایمان ندارند، انسانی نفسانی و زیر سلطه نفس معرفی می‌کند و سپس خصوصیات انسان نفسانی را در ناتوانی انسان در خشنود کردن خدا و انجام امور شریعت خدا و

^{۳۷} الستر مک گراث، عیسی دیباج. همان کتاب. (انتشارات ایلام ۲۰۲۱). ۴۳۵.

^{۳۸} Grudem, wayne. Bible doctrine: Essential teachings of the Christian Faith. (Zondervan academic ۱۹۹۹). ۱۸۷-۱۹۶

^{۳۹} الستر مک گراث، عیسی دیباج. همان کتاب. (انتشارات ایلام ۲۰۲۱). ۴۳۴.

^{۴۰} الستر مک گراث، عیسی دیباج. همان کتاب. (انتشارات ایلام ۲۰۲۱). ۴۳۵-۴۳۶.

در دشمن بودن انسان با خدا می‌داند. (رومیان ۷: ۵-۶ و ۸: ۵-۸) به بیانی می‌توان نگاهی که کتاب مقدس نیز به انسان دارد را اینگونه تشریح کرد که یک انسان مرده از لحاظ روحانی، هیچ توانایی برای اطاعت از خدا و یا حتی خشنود کردن خدا ندارد و در عین حال انسان‌ها در دشمنی خدا می‌باشند و هیچ رابطه دوستی با خدا وجود ندارد. پولس می‌گوید: «طرز فکر انسان نفسانی مرگ است، زیرا طرز فکر انسان نفسانی با خدا دشمنی می‌ورزد، چرا که از شریعت خدا فرمان نمی‌برد و نمی‌تواند هم ببرد.» (رومیان ۸: ۶-۷). بنابراین انسان از دیدگاه کتاب مقدس و به باور مسیحیان اصلاحات در یک ناتوانی روحانی می‌باشد که خود نمی‌تواند برای نجات خود و خشنودی خدا قدمی بر دارد.

آموزه فیض در الاهیات مسیحیان اصلاحات رابطه‌ای نزدیک با آموزه گناه اولیه و تسری یافتن آن نیز دارد اما در خصوص آموزه گناه اولیه و تسری یافتن آن به نسل بشر دیدگاه‌های متفاوتی نیز ارایه شده است. پال اینس دسته‌بندی از نظرات مختلف درباره گناه را آورده است. دیدگاه پلاگیوسی، دیدگاه آرمینیوسی، دیدگاه ائتلافی و دیدگاه آگوستینی از جمله نظراتی می‌باشد که در این خصوص ارایه شده است. اما از میان دیدگاه‌های فوق، دیدگاه آگوستینی توسط افرادی همچون کالون، لوتر، شد، استرانگ و اصلاح طلبان دنبال شده است. همانطور که پیشتر اشاره شد، آگوستین بر طبق رومیان ۵: ۱۲ بر این باور است که به خاطر گناه آدم، گناه به همه انسان‌ها سرایت کرده است و همه بشریت در گناه آدم شریک می‌باشند و در نتیجه فساد و تباهی به همه انسان‌ها به طور مسری وارد شده است. این آموزه تسری یافتن یا به عبارتی Imputition که از واژه لاتین Imputare می‌آید به معنای محسوب شدن است و پاسخ این است که گناه اول چگونه می‌توانست به حساب همه گذاشته شود.^{۴۱}

تعریفی که از انسان در اسلام و مسیحیت ارایه می‌گردد، گویای آن است که چرا بین دیدگاه فیض در اسلام و مسیحیت تفاوت وجود دارد. به عبارتی انسانی که در اسلام معرفی می‌گردد، نیکو سرشت می‌باشد و خود قادر است تا اراده قدوس خدا را انجام دهد و حتی در رابطه‌ای نیکو و سالم با خدا است. می‌توان گفت که اسلام از انسان یک ابر قدرت ساخته است که با تلاش می‌تواند خود را آزاد سازد. البته باید به این مورد توجه داشت که در اسلام، انسان در یک مهلکه نمی‌باشد که نیاز به یک منجی داشته باشد. به بیانی در اسلام از وضعیت وخیم انسان هیچ خبری نیست و از شدت تخریب گناه هر چند که به ظاهر صحبت می‌شود اما درک درستی نیست. خدا در پیدایش ۲: ۱۷ مزد گناه را مرگ می‌خواند و در انجام مجازات آن به انسان یقین می‌دهد که خواهی مرد اما در اسلام قدرت تخریب گناه بر انسان و اجرای مجازات وعده داده شده توسط خدای عادل نادیده گرفته شده است و چنین انسانی به فیضی که مطابق تعریف کتاب مقدس می‌باشد نیاز ندارد اما در نگاه مسیحیان اصلاحات به انسان که ریشه در کتاب مقدس دارد میتوان مشاهده نمود که انسان قادر به هیچ کاری نیست چون مرده است و برای عمل کردن نیاز به احیا شدن دارد و این مرگ در همه انسان‌ها سرایت کرده است و همه برای آنکه بتوانند عملی خدا پسندانه انجام دهند نیاز دارند تا ابتدا احیا شوند، آنها برای اطاعت از خدا نیز نیاز به احیا شدن دارند که این تنها با فیض خدا قابل انجام است.

یکی از مثال‌هایی که در درک فیض نجات بخش کمک می‌کند، مثال زندان و بدهکار است. در این مثال گفته می‌شود که شخصی به عنوان یک بدهکار در زندان می‌باشد و به او وعده‌ی آزادی را میدهند اما در صورتی میتواند آزاد گردد که آن بدهی سنگین را بپردازد. پیرو این مثال، زمانی وعده آزادی تحقق میابد که شخص پولی برای دادن بدهی داشته باشد اما مشکل آنجاست که اگر زندانی چیزی نداشته باشد که بتواند آن بها را بپردازد پس دیگر آن وعده آزادی

^{۴۱} پال اینس. همان کتاب. (جام ۲۰۲۰). ۳۰۶-۳۰۴

برای او اهمیت هم ندارد. به عبارتی دیگر وعده آزادی در قبال پرداخت بها میباشد اما زمانی که شخص زندانی قادر به پرداخت بها نباشد پس عملاً وعده نیز برای او هیچ کارایی ندارد. لوتر در ابتدا چنین تصور داشت که انسان گناهکار چیزی دارد که بتواند خود را نجات بخشد اما به مرور زمان با مطالعه تعریف فیض آگوستین باور او نیز بر این شد که انسان برآستی هیچ چیزی برای پرداخت بها ندارد تا خود را بتواند آزاد سازد بلکه نیازمند کسی هست تا آن بهای گناه را بپردازد و او را آزاد سازد و این بها تنها میتواند هدیه ای از سوی کسی دیگر باشد و براساس استحقاق وی نمیباشد بلکه بر اساس محبت آن شخص هدیه دهنده میباشد.^{۴۲} هر چند که لازم است به این موضوع اشاره داشت که دیدگاه آگوستین در خصوص نجات هر چند که براساس فیض می‌باشد اما ایمان را تنها عامل نجات نمی‌داند بلکه محبت را شرط اولیه نجات می‌داند و در اینجا تفاوتی با دیدگاه اصلاحات که بر نجات تنها به واسطه ایمان تعلیم می‌دهند وجود دارد که مورد بحث این مقاله نمی‌باشد.^{۴۳}

فیض معمولاً در سه مفهوم ارایه می‌شود. آگوستین معتقد است که فیض قادر است تا اراده آزاد انسان را که تحت اثر گناه در بند است را آزاد سازد و حتی اراده سقوط کرده آزاد انسان را استوار گرداند و همچنین در منظر او فیض شفا دهنده طبیعت سقوط کرده و ذات گناه آلود بشر می‌باشد. سه مفهوم در تعریف آگوستین از فیض ارایه شده است که به شرح زیر می‌باشد. فیض پیشاپیش که همان فیضی هست که از خدا از پیش از پذیرفتن مسیح در شخص کار می‌کند. مفهوم دوم، فیض عمل کننده هست که اشاره به این دارد که خدا بدون دخالت و عمل انسان او را به پذیرش مسیح وا می‌دارد و در نهایت فیض همکاری کننده هست که خدا پس از آنکه به شخص اراده احیا شده بخشید، حال در مسیر تقدس به انسان نجات یافته کمک می‌کند تا در مسیر تقدس رشد کند. پس همان‌طور که در تعاریف فیض نجات بخش دیده می‌شود، می‌توان اینگونه گفت که از ابتدا تا انتها شخص ایمان‌دار به عیسی مسیح متکی به فیض خدا می‌باشد و این از زمان قبل از ایمان‌دار شدن شروع می‌شود و در تمام زندگی وی ادامه خواهد داشت.^{۴۴}

استیون لاوسون نیز در کتاب خود به نام foundations of grace براین موضوع نیز تاکید دارد که فیض آموزه ای نیست که تصور شود که توسط انسان ها بوجود آمده است و یا پدران کلیسا آن را اختراع کرده اند بلکه آموزه فیض، آموزه ای می‌باشد که بر کتاب مقدس بنا شده است و ریشه های آن را می‌توان در کتاب مقدس پیدا کرد. وی همچنین معتقد است که رد آموزه فیض به معنای رد خدا می‌باشد.^{۴۵} به عبارتی دیگر فیض با شخصیت خدا عجین می‌باشد و نمیتوان آموزه فیض نجات بخش را از خدا جدا دانست. به اعتقاد وی هر چند که درک آموزه فیض دشوار میباشد اما در آیات کتاب مقدس میتوان آن را مشاهده کرد و چیز مبهمی نمیباشد.

نتیجه گیری

همانطور که در این مقاله بررسی شد، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که آموزه فیض در دو باور مسیحیت و اسلام تفاوت قابل توجهی دارند. ریشه‌های این تفاوت را در آموزه ماهیت گناه و آموزه طبیعت انسان و خدا نیز می‌توان دنبال کرد. مطابق مواردی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، اسلام به ماهیت گناه اولیه و طبیعت انسان و حتی قدوسیت و عدالت خدا رویکرد متفاوتی با کتاب مقدس دارد. اسلام، انسان را فاقد ذات گناه آلود و سقوط کرده می‌داند،

^{۴۲} الستر مک گراث، عیسی دیباج. همان کتاب. (انتشارات ایلام ۲۰۲۱). ۴۴۶

^{۴۳} دانیال ایکن، منصور خواجه پور. همان کتاب. (انتشار دانشگاه ساوت ایسترن نسخه پی دی اف بخش آموزه نجات). ۱۲.

^{۴۴} الستر مک گراث، عیسی دیباج. همان کتاب. (انتشارات ایلام ۲۰۲۱). ۴۴۶

^{۴۵} <https://www.ligonier.org/learn/series/foundations-grace-nt>. (first video)

همچنین تاثیر گناه اوليه بر انسان را باور ندارد و از همين روي در تعريف نجات، معتقد است كه انسان خودش قادر است تا نجات و رستگاري را با تلاش خود حاصل كند به همين جهت نيازى به فيض نجات بخش ندارد كه خدا او را با فيض بخواهد نجات بخشد. با اين حال، آموزه‌هايي همچون فيض و لطف در اسلام وجود دارد اما تعريفى كه با خود همراه دارد اينگونه مي‌باشد كه خدا از آنجايي كه انسان را آفريده است لذا بايد انسان را مورد لطف خود قرار دهد و با فرستادن پيامبران و امامان و شفاعت‌ها و غيبت امام زمان، اوج فيض خود را نشان مي‌دهد و همچنين با شايستگي انسان و كارهاي او اين فيض يا لطف رابطه تنگاتنگي دارد.

اما در مسيحيت، فيض به دو معنای متفاوت يعنى فيض عام و فيض نجات بخش مي‌باشد. فيض عام، محبتي است از سوي خدا براي همگان و مانند فيض نجات بخش كاملا متكي بر موهبت خداست. در فيض نجات بخش كه بر نجات انسان مي‌باشد و آموزه اي است كه بر خلاف آموزه فيض در اسلام مي‌باشد، انسان هيچ دخالتي در داشتن و يا نداشتن فيض نمي‌تواند داشته باشد. اين نيز در آموزه كتاب مقدس و باور مسيحيان در خصوص گناه اوليه و طبيعت انسان و خدا ريشه دارد. زيرا انسان مطابق باور اصلاحگران و آموزه كتاب مقدس در طبيعت فاسد مي‌باشد كه تحت تاثير گناه اوليه قرار دارد. به عبارتي، انسان در مرگ روحاني است كه هيچ عملي را نمي‌تواند براي نجات خود و براي خشنودي خدا نيز انجام دهد، زيرا مرده است. در چنين وضعيتي است كه فيض نجات از سوي خدا به انسان داده مي‌شود، خداست كه او را انتخاب مي‌كند و سپس حيات به او مي‌بخشد تا بتواند توبه كند و ايمان آورد و زندگي مطابق اراده خدا را داشته باشد و بدون اين فيض نجات بخش انسان در وضعيت مرده و ناتوان خود به سر مي‌برد كه نه تنها نجات ندارد بلكه زندگي خداپسندانه اي هم نمي‌تواند داشته باشد. در ديده گاه كتاب مقدس انسان يك ابر قهرمان نيست بلكه ضعف انساني را و مشكل انساني كه همان گناه و اثرات آن است را نشان مي‌دهد و انسان نيز اسير اين گناه مي‌باشد كه نياز به منجي و نجات دهنده‌اي دارد و آن منجي كسي نيست جز خدا، چون همه انسان ها در وضعيت مشابه مرگ روحاني هستند، برعكس آن جايگاهي كه اسلام در خصوص امامان و پيامبران مي‌داند، پس، فقط خدا كه خالق بشريت است مي‌تواند نجات بخشد اما در اسلام همانطور كه مشاهده شد، تمرکز بر انسان بيش از خداست و انسان براي نجات خود هيچ نيازى به منجي ندارد بلكه شفيع و هادي از ديد اسلام كافي است.

منابع

- امامی، سید مجتبی، نجات در قرآن و مقایسه آن با آموزه نجات مسیحی. (قبسات شماره ۴۳، ۱۳۸۶)
- هیات تحریریه، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه. (موسسه مکاتباتی اسلام شناسی بخش فلسفه ۱۳۶۲)
- مفتاح، احمد رضا. ربانی، محسن. مقایسه مفهوم فدیة از نظر مسیحیت و شفاعت از نظر شیعه. (الهیات تطبیقی پاییز و زمستان ۱۳۹۳، سال پنجم - شماره ۱۲)
- نصرتیان، رئوف. قاسمی، مهدی. بررسی تطبیقی کارکردهای فیض در الهیات کاتولیک و قاعده لطف در کلام شیعه. (دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال هشتم شماره پانزدهم ۱۳۹۳)
- مک گراث، الستر. دیباج، عیسی. درآمدی بر الهیات مسیحی. (انتشارات ایلام ۲۰۲۱)
- اینس، پال. راهنمای الهیات مودی. (جام ۲۰۲۰)
- اسپروول، آرسی. همه الهی دان هستند: مقدمه ای بر الهیات نظام مند. (خدمات لیگونیر ۲۰۲۱)
- ایکن، دانیال. خواجه پور، منصور. الهیات برای کلیسا. (انتشار دانشگاه ساوت ایسترن)
- Grudem,wayne.Bible doctrine: Essential teachings of the Christian Faith.(Zondervan academic ۱۹۹۹)
- [Grace | Definition, Description, Christianity, & Beliefs | Britannica](#)
- [. χάρις \(charis\) -- grace, kindness \(biblehub.com\) Strong's Greek:](#)
- <https://www.ligonier.org/learn/series/foundations-grace-nt>.